

مقاله پژوهشی

مهمترین مؤلفه‌های راهبردی تقویت قدرت جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین جهانی از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

محمد رحیم عیوضی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

چکیده:

یکی از قواعد و اصولی که معمولاً در عرصه‌ی جهانی وجود داشته و اکثریت اندیشمندان نیز بر آن اتفاق نظر دارند، حاکم بودن نظمی خاص برای مدیریت نظام بین‌الملل در هر دوره‌ی تاریخ می‌باشد که براساس آن، جایگاه ملت‌ها و قدرت‌ها تعریف شده است و معمولاً از آن تحت عنوان «نظم جهانی» یاد می‌شود. با توجه به این موضوع، هر کشوری با تکیه بر توانایی‌هایش از جمله تقویت قدرت و بنیه داخلی، سعی در بهبود و تقویت جایگاه خود در عرصه‌ی بین‌المللی برای حضوری فعال‌تر دارد. در این بین، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که برای نظم کنونی جهانی که دارای ماهیتی مطابق با اهداف لیبرالی غرب می‌باشد، اعتباری قائل نیست و مدیریت آن را به چالش می‌کشد، و در تلاش است تا با ارتقاء جایگاه خود در عرصه‌ی منطقه و نظام بین‌الملل، خود را به‌عنوان یک قدرت نوظهور، معرفی نماید، مطرح شده است. در این راستا، مقام معظم رهبری (مدظله العالی) اقدام به معرفی یکسری مؤلفه‌ها برای تقویت قدرت نظام جمهوری اسلامی نمودند که با در نظر گرفتن آنها می‌توان افق روشن را برای نظام جمهوری اسلامی ترسیم نمود. اینکه این مؤلفه‌ها چه مواردی هستند و چگونه عملیاتی می‌شوند، هدف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد که با استفاده از یک روش تحلیلی - توصیفی به آنها پرداخته می‌شود. مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبردی که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در جهت تقویت قدرت جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین جهانی معرفی نموده‌اند، کدامند؟ «مقام معظم رهبری (مدظله العالی) با در نظر گرفتن موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی در عرصه جهانی و شناخت کافی نسبت به امور، اقدام به تدوین سه مؤلفه در جهت تقویت قدرت نظام نمودند، که عبارت‌اند از: مسائل فرهنگی، اقتصادی و علم و فناوری می‌باشد».

واژگان اصلی: نظم نوین جهانی، قدرت، مقام معظم رهبری، جمهوری اسلامی ایران.

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

مقدمه

آنچه از تحولات نظام بین‌الملل می‌توان فهمید این است که در هر برهه‌ی از تاریخ یک نوع نظامی خاص بر نظام بین‌الملل حاکم بوده است. از آن نمونه می‌توان به نظام چندقطبی تا پیش از جنگ جهانی دوم اشاره کرد که چند کشور قدرتمند اروپایی مدیریت نظام بین‌الملل را برعهده داشتند و یا نظام حاکم دوقطبی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم و در دوران جنگ سرد توسط دو قدرت بزرگ جهانی، یعنی آمریکا و شوروی اعمال می‌شد. همچنین نظام تک قطبی یا هژمونی که بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی در جهان استقرار یافت، اشاره نمود.

حال با توجه به این موضوع، مسئله‌ای که در اینجا مطرح است، به استراتژی آمریکا در رابطه با چگونگی نظم نوین جهانی و مخالفت نظام جمهوری اسلامی با ماهیت آن برمی‌گردد. در واقع این نظم بعد از وقوع پدیده‌ی انقلاب اسلامی به شدت مورد چالش قرار گرفت و آن نظام بین‌الملل تک قطبی زیر سلطه و سیطره آمریکا و یا نظم جهانی که یکی از قطب‌های عمده و مؤثر آن آمریکا باشد، به هیچ عنوان نمی‌تواند مورد قبول و حمایت نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. آمریکا، با بیش از ۵۴ سال حاکمیت در نظام تک‌قطبی جهان کارنامه سیاه و تاریکی را از نظر عدالت، آزادی و استقلال، در جهان به یادگار گذاشته است. آمریکا در راستای بلوک‌بندی جهان به ایجاد پیمان‌ها و سازمان‌های نظامی و اقتصادی دست زد تا بر مبنای آن‌ها، اقتدار و سلطه‌ی خود را حفظ کند (نظریور، ۱۳۸۰: ۵۳).

اما در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان تحت فشار قرار می‌گیرد و با ایده غرب‌مداری به‌عنوان مدلی پایدار از توسعه و پیشرفت با مخالفت جدی روبه‌رو می‌شود. در گفتمان بعد از انقلاب اسلامی و در این تقابل نه‌تنها غرب را از مرکز به حاشیه می‌کشاند بلکه مدعی پیرامون‌زدایی غرب نیز می‌گردد. به عبارت دیگر، گفتمان اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی، گفتمان جهانی را که در طول دو‌یست سال سازماندهی شده بود اینک زائد به حساب می‌آورد (محمدی، ۱۳۸۴: ۴۸).

در این راستا، جمهوری اسلامی ایران با توجه به ویژگی‌های خاصی که دارا می‌باشد و بخصوص پدیده‌ی انقلاب اسلامی، مدعی بدیلی برای نظم کنونی در عرصه‌ی جهانی می‌باشد و از این رو، دستیابی به این مهم تقویت عناصر و مولفه‌های مختلف قدرت ملی، را نیازمند است تا موقعیت نظام در عرصه منطقه و بین‌الملل را ارتقاء یابد. لذا رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) اقدام به معرفی یک سری مولفه‌های در جهت تقویت قدرت نظام جمهوری اسلامی

برای دستیابی و تبدیل شدن به یک الگو برای جایگزینی نظم جهانی کنونی نموداند که سعی می‌شود در این پژوهش با استفاده از یک روش تحلیلی - توصیفی و بکارگیری منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای به آنها پرداخته شود و مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند.

در راستای بررسی مساله پژوهش حاضر، سوال اصلی پژوهش به شکل ذیل تعریف شده است: مهمترین مؤلفه‌های راهبردی که مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) در جهت تقویت قدرت جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین جهانی معرفی نموده‌اند، کدامند؟

در استحکام بخشی پاسخ به سوال فوق برخی سوالات قابل توجه است. جمهوری اسلامی از چه جایگاهی در نظم نوین جهانی برخوردار است؟ نظم نوین جهانی چگونه پدیده‌ای است از چه خصوصیات برخوردار است؟ دیدگاه جمهوری اسلامی در قبال نظم نوین جهانی چگونه است؟ و در نهایت، فرضیه اصلی پژوهش به این ترتیب است که: «مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) با در نظر گرفتن موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی در عرصه جهانی و شناخت کافی نسبت به امور، اقدام به تدوین سه مؤلفه در جهت تقویت قدرت نظام نمودند، که عبارت‌اند از: مسائل فرهنگی، اقتصادی و علم و فناوری می‌باشد».

در رابطه با اهمیت این پژوهش می‌توان اذعان داشت که تبعاً در راستای تبدیل شدن نظام جمهوری اسلامی به یک الگوی بین‌المللی و مقابله‌ی آن با نظم حاکم کنونی، بکارگیری فاکتورهای که در تقویت قدرت و جایگاه موثر است، لازم و ضروری می‌باشد و این مسئله محقق نخواهد شد مگر با در نظر داشتن و رعایت اصول و مؤلفه‌های خاصی که رهبر انقلاب^(مدظله العالی) نیز بر آنها تأکید داشتند. لذا شناخت و بکارگیری این نوع مؤلفه‌ها در جهت دستیابی به این هدف بزرگ، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد و لازم است که مورد کنکاش جدی قرار گیرند.

روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها در این پژوهش مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی و روزنامه‌ای و همچنین مقالات و کتبی که در این راستا و مرتبط با موضوع پژوهش نگارش شده‌اند، می‌باشد، که در قالبی توصیفی و تحلیلی به تبیین مساله اصلی پژوهش می‌پردازند.

مفهوم‌شناسی

لازم است که ابتدا و قبل از ورود به بحث به مفهوم‌شناسی بعضی از مفاهیمی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند، پرداخته شود.

راهبرد

در خصوص راهبرد و توضیح آن عقاید و نظریات گوناگونی مطرح است و این موضوع حاکمیت از آن دارد که درک روشن و تصور واحدی از شکل‌گیری استراتژی یا فرآیندهای برنامه‌ریزی راهبردی وجود ندارد. اما آنچه مسلم است اصل راهبرد لاتین است و بیشتر کاربرد نظامی و سیاسی دارد (اگرچه امروزه وارد ادبیات کسب و کار نیز شده است). به شیوه حرکت نیروهای نظامی راهبرد می‌گویند. راهبرد از کلمه یونانی Strategos، مرکب از Stratos به معنای ارتش و ego به معنی رهبر گرفته شده است (اعرابی و دهقان، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

راهبرد به سیاست و برنامه‌ریزی افراد، سازمان‌ها و دول در مسیر دستیابی به اهداف و مقاصد مد نظرشان گفته می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر راهبرد به‌عنوان رابط بین مقاصد (اهداف)، ابزارها و راه‌ها (شیوه‌ها) تلقی می‌شود (خدادادی، ۱۳۸۶-۱۳۸۵: ۱۹۲). از این رو، می‌توان ادعا کرد که مفهوم راهبرد یا استراتژی مفهومی چندبُعدی و در برگیرنده تمامی فعالیت‌ها می‌باشد. شیوه‌ای است که اهداف بلندمدت را تشکیل می‌دهد، برنامه‌های عمده علمی و منابع ضروری جهت دستیابی به اهداف مذکور را مشخص می‌نماید.

همچنین در عرصه بین‌المللی نیز راهبرد به‌عنوان پاسخی به تهدیدات و موقعیت‌های خارجی و قوت و ضعف‌های داخلی با هدف دستیابی به برتری رقابتی پایدار تلقی می‌شود. طبق این دیدگاه، هدف عمده راهبرد دستیابی به مزایای پایداری بلندمدت نسبت به رقبای اصلی است. به منظور دستیابی به هماهنگی بین محیط خارجی سازمان‌ها و قابلیت‌های داخلی آنها، راهبرد، مورد نیاز می‌باشد. در این زمینه نقش راهبرد صرفاً معطوف به پاسخ دادن منفعلانه به موقعیت‌ها و تهدیدات حاصل شده از محیط خارجی نیست، بلکه به‌عنوان هماهنگی فعال و مستمر سازمان جهت برطرف ساختن نیازهای ناشی از تغییرات محیطی تعبیر می‌شود (خدادادی، ۱۳۸۶-۱۳۸۵: ۲۲۰). از سوی دیگر نیز، آن را عاملی برای شناسایی وظایف خاص مدیریتی و یک الگو جهت تصمیمات یک پارچه می‌دانند که به‌عنوان ابزاری

برای دستیابی به شکوفایی قابلیت‌ها تلقی می‌شود.

فرآیندهای تدوین راهبرد، با طیفی که یک سوی آن برنامه‌ریزی راهبردی و در سوی دیگر آن تفکر راهبردی قرار دارد، شناخته می‌شوند. در واقع، این دو رویکرد، نماینده دو مکتب متفاوت هستند؛ برنامه‌ریزی راهبردی به مکتب طرح‌ریزی تعلق دارد که در آن تدوین راهبرد یک فرایند رسمی و نظام‌مند به شمار می‌آید و رویکرد تفکر راهبردی بر مکتب یادگیری استوار است که در آن شکل‌گیری راهبرد، یک روند تکوینی در حین اجرا دانسته می‌شود (پرهیزگار و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۵). در مجموع می‌توان گفت که راهبرد و برنامه‌ریزی راهبردی در مورد کشورها جزء سیاست‌های کلان به شمار می‌رود که برنامه آینده و پیش‌روی کشورها با آن قابل تبیین است. در رابطه با جمهوری اسلامی نیز براساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعیین سیاست‌های کلان نظام از جمله اختیارات مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) می‌باشد و تمامی قوا و دستگاه‌های حکومتی، موظف به تبعیت و اجرای این سیاست‌ها هستند.

قدرت

مفهوم قدرت از جمله مباحث مهم در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است که در ارتباط با آن (چگونگی تعریف و مشخص کردن مولفه‌ها و چارچوب‌های قدرت) مباحث و گفتگوهای زیادی در میان اندیشمندان شکل گرفته است، به نحوی که می‌توان ادعا کرد حتی امروزه نیز تعریف و توافق واحدی درباره مفهوم قدرت وجود ندارد. و افرادی چون پروفیسور پوچالا، کراب، برتراند راسل، مورگانتا، لاسول و... هر کدام از دیدگاه خود به بررسی این مفهوم پرداخته و معانی گوناگونی برای آن به کار برده‌اند. لاتین اسامی در پاورقی قید شود.

«ماکس وبر» یکی از تعاریف شاخص را در مورد قدرت بیان می‌دارد. وی معتقد است که «قدرت امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه‌ی اتکای این امکان خاص اراده‌ی خود را با وجود مقاومت به کار بندد (عالم، ۱۳۸۶: ۸۹). «راسل» نیز می‌نویسد: قدرت را می‌توان به معنای پدید آوردن آثار مطلوب تعریف کرد؛ به این ترتیب قدرت مفهومی است کمی (جمشیدی، ۱۳۹۵). «بشیریه» نیز در این رابطه می‌افزاید که قدرت مجموعه‌ی منابع و ابزارهای اجبارآمیز و غیراجبارآمیزی است که حکومت‌ها برای انجام کارویژه‌های خود از آنها بهره‌مندند و آنها را به کار

می‌برند(بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۳). همچنین، «کراب» -محقق و استاد سیاست خارجی- معتقد است که مقصود از قدرت در سیاست خارجی، توانایی یک ملت است در اینکه رفتار و اعمال کشورهای دیگر را به نفع خود تحت تأثیر قرار دهند(بهزادی، ۱۳۵۲: ۱۸۷).

اما آنچه مسلم است اینکه انسان‌ها چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی، برای کسب و توسعه قدرت تلاش می‌کنند. یکی از جلوه‌های مهم مبارزه برای قدرت، مبارزه دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل است. دولت‌ها به انحاء مختلف تلاش می‌کنند با تقویت عناصر و مولفه‌های مختلف قدرت ملی‌شان، موقعیت خود در عرصه بین‌الملل را ارتقاء دهند. بدیهی است صرف آگاهی از اهمیت قدرت نمی‌تواند پشتوانه مطمئنی برای صعود از نردبان قدرت باشد، بلکه لازم است ملاک صحیحی از مفهوم قدرت، عناصر قدرت و سازوکارهای تقویت موقعیت قدرت وجود داشته باشد(قنبرلو، ۱۳۸۸: ۴۶). در حقیقت در روابط بین‌الملل به قدرت، هم به صورت وسیله و هم به صورت هدف نگریسته می‌شود. دولت‌ها در پی قدرت‌اند، چون هم منافع خود را در قالب آن تعریف می‌کنند و هم آن را وسیله‌ای برای پیگیری منافع می‌دانند. قدرت متشکل از عناصری است که این عناصر، منافع ملی دولت‌ها را تشکیل می‌دهند. صنعت، درآمد، ثبات سیاسی، بازدارندگی نظامی، پرستیژ و وحدت ملی، همگی عناصر قدرت را تشکیل می‌دهند(قنبرلو، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۶).

در کل آنچه که از بحث قدرت می‌توان برداشت کرد، علاوه بر دیدگاه‌های مختلفی که از سوی اندیشمندان در رابطه با آن وجود دارد، این است که قدرت دارای نقش و جایگاه مهم و غیر قابل انکاری در عرصه‌های مختلف و به خصوص محیط روابط بین‌الملل و در جهت پیگیری و تحقق اهداف کشورها می‌باشد و دولت‌های که خواهان ارتقاء جایگاه خود هستند، باید در بهبود و تقویت هرچه بیشتر آن با در نظر گرفتن مولفه‌هایی که در این مورد تأثیرگذار هستند، بکوشند.

نظم نوین جهانی

نظم جهانی، منظومه‌ای هنجاری، ساختاری و تشکیلاتی است که الگوی زیستن دولت‌ها و ملت‌ها را تعیین می‌کند و تضمین آن، در زمره ضمانت اجراهای سیستم یا نظامی قرار خواهد گرفت که پشتوانه ایجاد و حفظ این منظومه را تشکیل می‌دهند(۱۳۹۳: ۱۳۹۳).

www.tasnimnews.com). در کل از خصوصیات جهان سیاست فعلی این است که هر از چند گاهی شاهد پیدایش دکترین‌ها و اظهارنظرهایی هستیم که اثرات و پیامدهای گوناگونی در دیدگاه‌ها و همچنین در جهت‌گیری اعمال و برخوردها دارد و از این نمونه‌ها، بحث پُر جاذبه نظم نوین جهانی است (گروه سیاسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۳۹). البته در هر برهه‌ای از تاریخ سیاسی جهان نظم و ساختار خاصی بر جهان سیاست حاکم و برقرار بوده است. زمانی محیط بین‌الملل شاهد حاکمیت چندقطبی مابین قدرت‌های بزرگ است و گاهی دوقطبی بودن به مثابه آنچه در دوران جنگ سرد اتفاق می‌افتاد را به خود می‌بیند و گاهی هم حاکمیت تک قطبی بر محیط بین‌الملل بروز و ظهور می‌کند.

اما در واقع چنان‌که مشهود است، این عبارت از واژه‌های «نظم»، «نوین» و «جهانی» ترکیب یافته است که هر کدام به تنهایی از نظرگاه‌های گوناگون دارای بار ارزشی است و قرار گرفتن آنها در کنار هم این بار ارزشی را سنگین‌تر می‌کند. شاید بتوان به دور از هر پیرایه‌ای در یک تعریف ساده گفت: نظم نوین جهانی عبارت است از: «تری که ارائه‌کننده نوعی هماهنگی، همسویی، یکپارچگی و انسجام در ابعاد مختلف جهانی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی روانی و تربیتی و... برای انسان‌هاست به طوری که تازگی و جدید بودن از ویژگی‌های بارز آن است (البته به مقتضای زمان و مکان، تازگی نسبی است)» (گروه سیاسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۴۱).

با این وجود از میان دوران‌های تغییراتی که به برقراری نظم در جهان منتهی می‌شود قرن بیستم به لحاظ خاص‌تری حائز اهمیت و مورد توجه است. قرن بیستم اغلب شاهد تغییرات مهمی در جهان بود که ترتیبات استراتژیک و نظم سیاسی بین‌الملل را دچار دگرگونی ساخته است. اولین تغییر، ناشی از جنگ جهانی اول بود که به اضمحلال امپراتوری‌های عثمانی و اتریش منتهی شد و نظم نوینی را در عرصه بین‌الملل پدید آورد. دومین تغییر مهم که توسط جنگ جهانی دوم ایجاد گردید، سیستمی دوقطبی را در عرصه بین‌الملل به وجود آورد و در نهایت تغییر سومی که در سال‌های پایانی دهه هشتاد روی داد، تأثیری عمده بر جغرافیای سیاسی جهان و سیستم بین‌الملل داشت. این تغییر موجب حذف اتحاد جماهیر شوروی و پدیدار شدن کشورهای جدیدی در نقشه جغرافیایی دنیا شد (اشتریان، ۱۳۸۲: ۲۵).

در واقع پس از سقوط شوروی در جریان «جنگ محرمانه» که در اثر دستیابی امپریالیسم آمریکا به تکنولوژی نظامی برتر حاصل شد، زمینه برای واژگون شدن نظام بین‌المللی کهن، که از ۱۶۴۸م، (کنفرانس وستفالی) تا ۱۹۸۵م بر فضای روابط بین‌المللی حاکمیت داشت، و استقرار نظم نوین جهانی، فراهم گردید (یادگاری، ۱۳۷۸: ۲۳). البته علاوه بر نظریه فوق، نظریه‌های دیگری مثل نظریه‌ی برخورد یا جنگ تمدن‌ها^۱ توسط «ساموئل هانتینگتون»^۲، پایان تاریخ و آخرین انسان^۳، توسط «فرانسیس فوکویاما»، به سوی تمدن جدید^۴ توسط «الوین و هایدی تافلر»، گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها توسط آقای «خاتمی» و نیز نظریه جهانی شدن^۵ برای قرن ۲۱ ارائه شده است (نظرپور، ۱۳۸۰: ۵۳).

اما رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ۱۹۹۰م و پس از شکست عراق در جنگ کویت به وسیله آمریکا و متحدانش، نظم نوین جهانی را مطرح کرد. او در ۲۱ شهریور ۱۳۶۹ شمسی و پیش از نشست مشترک کنگره‌ی آمریکا استقرار یک نظم نوین را پس از فروپاشی شوروی سابق نوید داد و گفت: نظم نوین جهانی، منوط و وابسته به رهبری آمریکا، قدرت آمریکا و ارزش‌های آمریکا است (نظرپور، ۱۳۸۰: ۵۲).

با این وجود می‌توان چنین برداشت کرد که نظم مطرح شده از جانب بوش یک نظم آمریکایی است که از لحاظ ارزشی به دنبال حاکمیت ارزش‌های آمریکا و تحقق منافع و خواست‌های آن و در کل رهبری و سیطره‌ی آمریکا بر جهان می‌باشد. درحقیقت، عبارت رهبری آمریکایی همیشه ورد زبان رهبران آمریکا بوده است. از نظر آنها نه تنها طبیعی بلکه ضروری است که آمریکایی‌ها رهبری جهان را بر عهده گیرند و جهان به رهبری آمریکا گردن نهد. زیرا که نخست و پیش از هر چیزی، آمریکایی‌ها از تمامی انواع بدی‌ها و شرارت‌هایی که دنیای قدیم (در مقابل دنیای جدید یعنی آمریکا) آکنده از آن بود، بری هستند. آمریکایی‌ها همیشه خود را «ملتی آمرزیده» و بهترین ملتی که شایستگی رهبری جهانی را دارد، می‌پنداشتند و اکنون نیز خود را این چنین می‌پندارند (اشتریان، ۱۳۸۲: ۲۰).

^۱ The clash of Cinilization

^۲ Samuel Huntington

^۳ The cnd of history and the lastman

^۴ Creating a new cinilization

^۵ Globalization

در این رابطه می‌توان به دیدگاه برخی نویسندگان و سیاستمداران از جمله «جوزف نای»، «نوآم چامسکی» و حتی «ادوارد اس» اشاره کرد که نسبت به اهداف نظم نوین مطرح شده توسط آمریکا بیان داشته اند:

جوزف نای، رئیس مرکز بین‌المللی دانشگاه هاروارد، در اینباره می‌نویسد: «نظم نوین جهانی، امنیت دسته‌جمعی، وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر متوقف ساختن اقدامات سلطه‌جویانه منطقه‌ای برای جلوگیری از فرو افتادن آمریکا در سراسیمه سقوط است. گاه کلمات پُر طمطراق راه را بر افکار ساده و روشن سد می‌کند» (گروه سیاسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲: ۱۴۲-۱۴۳). و یا شاید در خصوص نظم ارزشی ارائه شده در نظم نوین جهانی از سوی سران آمریکا بتوان بر اصطلاح نوآم چامسکی، نظریه‌پرداز سیاست خارجی آمریکا صحه نهاد که می‌گوید: «نظم نوین جهانی یعنی نام تازه: «توسل به زور» (گروه سیاسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲: ۱۴۲-۱۴۳).

ادوارد اس نیز با بیان اینکه واژه‌های کلیدی باعث عقلانی‌شدن تاخت‌وتاز آمریکا شده بیان می‌دارد: بسیاری از لغات مشعوف‌کننده و تکراری نظیر: «دموکراسی، توانمندسازی، آزادی، اصلاحات و مسئولیت مدنی» از سوی حاکمان نظم نوین جهانی، در برابر سیاست‌ها و اصولی که آن را «ضددموکراتیک، تضعیف قدرت، سلب آزادی و مسئولیت‌گریزی» می‌خوانند، به کار برده می‌شود (ادوارد اس، ۱۳۸۴: ۵). اما در کل اهداف اصلی و مهم آمریکا از ارائه نظم نوین جهانی را می‌توان در قالب زیر از دید سیاستمداران و نویسندگان دسته بندی کرد:

۱. آنگونه که «جورج بوش» در سخنرانی خود گفت، یکی از اهداف نظم نوین به وجود آوردن دورانی جدید است؛ «یک دوران جدید عاری از خطر کشت و کشتار، پیگیری‌های قانونی با قدرت بیش‌تر و امنیت بیش‌تر، تلاش برای صلح، دورانی که در آن ملت‌های جهان، شرق و غرب، شمال و جنوب می‌توانند کامیاب شده، در هماهنگی زندگی کنند». جورج بوش در جای دیگری نیز بر این امر تأکید نمود و اظهار داشت: «... یعنی نظم نوین جهانی که در آن کشورهای مختلف به واسطه داشتن یک هدف مشترک، به سمت یکدیگر جذب شده تا بدین طریق بتوانند آرزوهای جهانی بشریت را که همانا صلح، امنیت، آزادی و حاکمیت قانون می‌باشد، به دست آورند». ولی این اهداف مطرح شده از سوی بوش از جمله اهداف اصلی آمریکا نیست، بلکه آمریکا تا هنگامی

به این اهداف پایبند است که با منافع ملی او سازگار باشد. در غیر این صورت، هیچ یک از این اهداف برای آمریکا معنایی نخواهند داشت، به همین دلیل، اهداف دیگری را می‌توان در نوشته‌های نویسندگان مشاهده نمود که نشان از این مطلب دارند.

۲. حفظ موجودیت و تقویت اسرائیل به‌عنوان یک عامل وحشت و وسیله مانورهای سیاسی و نظامی در میان کشورهای عرب؛ عاملی که به اعتبار آمریکا و غرب قادر نخواهد بود بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد کشورهای ثروتمند غرب را در برابر سلاح‌هایی که پیشرفته‌ترینش نخست در اختیار رژیم صهیونیستی اسرائیل قرار می‌گیرد، از چنگ آنها خارج کند و امکان پیشرفت و سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه همه‌جانبه منطقه را محدود سازد.

۳. بقا و ادامه حیات خویش به‌عنوان کشور آزاد و مستقل همراه با حفظ ارزش‌های بنیادی و امنیت نهادها و مردم آمریکا در جهت تأمین این هدف؛ جوزف نای، رئیس مرکز بین‌المللی دانشگاه «هاروارد»، می‌گوید: «نظم نوین جهانی، امنیت دسته‌جمعی، وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر، متوقف ساختن اقدامات سلطه‌جویانه منطقه‌ای برای جلوگیری از فرو افتادن آمریکا در سراسیمه سقوط است. در این زمینه، آمریکا تلاش خواهد کرد تا هرگونه تلاشی را که می‌تواند امنیت آن کشور را تهدید کند، مانع شود؛ با تهدیدهایی مانند تروریسم، که متوجه امنیت آمریکا، اتباع و منافع آن است، مقابله کند، ثبات راهبردی را بهبود بخشد و ضمن تلاش برای حفظ قدرت انحصاری هسته‌ای، از انتقال فناوری و منابع حساس نظامی، به ویژه تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی به کشورهای غیردوست جلوگیری کند.

۴. رسیدن به اقتصادی غنی، سالم، پویا، در حال رشد و قابل رقابت؛

۵. برقراری روابطی سالم و مبتنی بر همکاری در موقعیت برتر سیاسی با متحدان و کشورهای دوست؛

۶. ایجاد دنیایی امن و با ثبات که در آن آزادی‌های سیاسی و اقتصادی و اصول و معیارهای حقوق بشر و دموکراسی رعایت و برقرار گردند (شبان‌نیا، ۱۳۸۲: ۴۰).

ولی نکته‌ای که در اینجا باید مطرح شود این است که نظم نوین جهانی، نه تعریفی با مصدایق معین بلکه راهبردی برای جهان‌سازی مطلوب یا جهانی‌سازی الگویی است که هر بازیگر یا بلوک قدرت دنبال نموده است. از این رو، اگر از نظم نوین آمریکایی، غربی، شرقی، تمدن زرد، همگانی، عدم تعهد و یا اسلامی و نظایر آن یاد شود، در این گستره، معنادار

خواهد بود. به‌عنوان نمونه، آمریکا نظم نوین جهانی مورد نظر خود را بر پایه عناصر زیر مطالبه کرده است: هژمونی سیاسی تک قطبی آمریکا بر جهان (عنصر عملی نظم نوین)؛ و غلبه ارزش‌های فرهنگی لیبرال دموکراسی بر فرهنگ و تمدن‌های سایر ملل (عنصر ارزشی و فکری نظم نوین). اما وجود بازیگرانی در صحنه رقابت یا تقابل با آمریکا، آرزوی تحقق این نظم نوین را به سراب تبدیل کرده است. قدرت‌های جهانی نظیر روسیه و چین، قدرت‌های جدیدی نظیر هند و ایران، و فرایندهایی مردمی همانند بیداری اسلامی و جنبش‌های مردمی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا، کانون‌های قدرت جدید به ویژه در قالب تشکل‌های کشورهای ضدآمریکایی یا غیرآمریکایی همانند شانگهای، بازگشت اروپا به هویت منطقه‌گرایی منبسط، از عوامل ناممکن شدن آرزوی آمریکا بوده‌اند (۱۳۹۳: www.tasnimnews.com).

در مجموع آنچه که از این بحث می‌توان برداشت کرد این است که وجود نظم جهانی تقریباً به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی که سیستم بین‌الملل مستعد پذیرش آن است، تثبیت شده و تاریخ روابط بین‌الملل بنا به شرایط خاصی که در طول این مدت و به خصوص بعد از قرارداد وستفالی تجربه کرده، با نظم‌های خاصی روبه‌رو بوده است. حال طرح نظم جدید برای آینده‌ی سیستم جهانی نیز برگرفته از همین قواعد و اصول است و اینکه آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی خواهان این است که نظم آینده نیز مطابق با منافع و اهداف آن طرح شود و همچنان در مسیر سلطه و حاکمیت آمریکا قرار گیرد. اما با وجود این قدرت‌های دیگر حاضر در نظام بین‌الملل و نیز قدرت‌های نوظهور می‌توانند مانعی در این راستا برای آمریکا باشند و در اجرایی شدن و چگونگی کم و کیف نظم آینده بنا به توان خود نقش آفرینی کنند.

جایگاه ایران در نظم نوین جهانی

با توجه به مطالبی که در رابطه با نظم نوین جهانی مطرح شد، می‌توان گفت که شرایط حال حاضر نظام بین‌الملل به نحوی دارد پیش می‌رود که می‌توان اینگونه برداشت نمود که وضعیت کنونی آن گرایش به سمت یک نظمی جدید دارد و دوران حاضر بیشتر به یک دوره‌ی گذار و انتقالی شبیه است. اما موضوعی که در این بین بیشتر اهمیت دارد و لازم است که نسبت به آن شناخت بیشتری حاصل شود، به وضعیت کنونی کشور ایران و نظام جمهوری اسلامی و نقشی که می‌خواهد در آینده‌ی تحولات جهانی و منطقه و همچنین در نظم آینده‌ی

جهانی دارا می‌باشد، برمی‌گردد.

برای شناخت وضعیت کنونی ایران و نقش آن در تحولات جهانی، ابتدا باید به اهمیت منطقه غرب آسیا که کشور ایران در آن واقع شده است، اشاره کرد. در واقع، یکی از مناطق حساسی که در نظم جهانی آینده بسیار حائز اهمیت است، منطقه‌ی غرب آسیا می‌باشد. و به نظر می‌رسد هدف غایی نظم نوین مطرح شده از سوی آمریکا نیز به همین منطقه معطوف شود. آمریکا با مطرح نمودن طرح‌هایی چون طرح «خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید» به خوبی به اهمیت این منطقه واقف است و از برآورد کارشناسان راهبردی آمریکا نیز می‌توان به این نتیجه دست یافت که تنها راه رسیدن ایالات متحده به مدیریت انحصاری بین‌المللی و استقرار نظام تک‌قطبی، داشتن سلطه انحصاری بر غرب آسیا است؛ چرا که این منطقه، هم در نظام جهانی گذشته و هم در نظم نوین آینده، از مناطق مهم و حساس دنیا بوده و خواهد بود. اهمیت اقتصادی غرب آسیا از لحاظ منابع زیرزمینی، بویژه منابع غنی نفت و گاز برای کشورهای صنعتی غیرقابل انکار است. کانال سوئز به‌عنوان نزدیک‌ترین راه دریایی مدیترانه به اقیانوس هند، از اهمیت استراتژیک در این منطقه برخوردار است. فزونی جمعیت مسلمانان در این منطقه، نهضت‌ها و جنبش‌ها، احزاب و گروه‌های اسلامی و انقلابی در میان ملت‌ها، از نظر سیاسی، حساسیت ویژه‌ای به منطقه بخشیده است. توانایی‌های بالقوه کشورهای مانند جمهوری اسلامی ایران می‌تواند مانع منطقه‌ای مهمی بر سر راه تحقق نظم نوین ادعایی آمریکا باشد (نظرپور، ۱۳۸۰: ۵۸).

سواى وجود منابع انرژی در منطقه غرب آسیا، مهمترین مسئله‌ای که غرب در راستای پیاده کردن ایده‌ی نظم نوین جهانی مورد نظر خود با آن روبه‌رو است، وجود ایدئولوژی اسلام و انقلاب اسلامی ایران در این منطقه می‌باشد. به دلیل اینکه اسلام و ایدئولوژی اسلامی با نظم نوین جهانی و استکبار در تضاد کامل است، غرب در تلاش برای ریشه کن کردن اسلام و مسلمانان برای پیشبرد اهداف خود و استقرار جهانی نظم سیاسی اقتصادی خود است. اکنون این ایران است که به کانون اصلی توجهات تبدیل شده است؛ چرا که نظم نوین جهانی در مرحله پایانی خود است و تنها ایران است که در برابر آن مقاومت می‌کند. افزایش روزافزون قدرت ایران در منطقه، بیداری اسلامی اعراب، افزایش نفوذ و روابط تهران با کشورهای مختلف جهان و بن‌بست‌هایی که انقلاب اسلامی برای غرب و صهیونیسم در غرب آسیا کنونی به همراه داشته، توطئه غرب برای تشکیل حکومت جهانی و جهانی‌سازی را به

چالش کشیده است (۱۳۹۱، www.mashreghnews.ir).

باید گفت که وقوع انقلاب ایران، ابتدا راهبردهای منطقه‌ای دو ابرقدرت را دچار تغییر کرد و سپس باعث تغییراتی در راهبردهای جهانی آنها شد (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۷۹). انقلاب اسلامی ایران که امتیاز اساسی‌اش، اتکای به جهان‌بینی اسلامی بود، در زمانی به وقوع پیوست که حرکت‌های لیبرالی و سوسیالیستی جاذبه‌ی خود را از دست داده بودند. گرچه بسیاری از روشنفکران چپ‌گرا همچنان القا می‌کردند که تنها ایدئولوژی بسیج‌کننده‌ی ملت‌ها، مارکسیسم است. انقلاب اسلامی مردم ایران این پیام را به دنیا عرضه کرد که بسیج‌کننده‌ترین ایدئولوژی‌ها، اسلام است و اسلام مکتبی است که نه تنها توانایی سازماندهی یک مبارزه عظیم را دارد، بلکه در دوران پیچیده عصر ماشینی با همه‌ی معارضه‌ها و تضادهایی که سیاست‌های جهانی دارد، قادر به حل مشکلات جامعه و اداره‌ی آن بوده و بقا و ماندگاری‌اش را تضمین می‌کند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۳). اما خطر بزرگ در واقع از آنجا نشأت گرفت که این انقلاب در سرزمینی که در حوزه نفوذ غرب بود در کمال عظمت پیروز شده و سیطره گفتمان غرب محور را به چالش کشید. در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان تحت فشار قرار می‌گیرد و با ایده غرب‌مداری به‌عنوان مدلی پایدار از توسعه و پیشرفت با مخالفت جدی روبه‌رو می‌شود. از این منظر، می‌توان ظهور اسلام‌گرایی را در تخریب و فرسایش اروپامداری و غرب مرکزی مورد توجه قرار داد. از این رو، گسترش اسلام‌گرایی مانعی بنیادین و اساسی در برابر افزون‌خواهی غرب در جهان محسوب گردید. در عصر پست مدرنیسم اسلام‌گرایی، یک هسته در دنیای چند هسته‌ای است و این تصور که اروپا (غرب) مدار حرکت عالم است به تزلزل گرایید (محمدی، ۱۳۸۴: ۴۸).

اما در کنار تفکر انقلاب اسلامی، مسئله دیگری که غرب و به خصوص آمریکا شدیداً از آن هراس دارند و آن را مانعی در جهت رسیدن به اهداف خود می‌داند، تبدیل شدن ایران به یک قدرت تاثیرگذار در منطقه و جهان است. برنامه هسته‌ای، نقض حقوق بشر و دیگر بهانه‌های غرب برای حمله به ایران را فراموش کنید. آنها فقط می‌خواهند ایران را از سر راه خود بردارند تا بدون هیچ مزاحمتی بر دنیا حکمرانی کنند. تلاش‌ها و تشدید فشارهای اخیر غرب مبنی بر تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و اروپا علیه تهران فقط در راستای تسلیم کردن ایران و پذیرفتن نظم نوین جهانی است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که ایران

هسته‌ای مساوی است با قدرت جهانی شدن و به بیانی شفاف‌تر کابوسی برای غرب. ایران سرشار از منابع طبیعی و فسیلی با هسته‌ای شدن به یکی از قدرتمندترین و ثروتمندترین کشورهای منطقه‌ای تبدیل خواهد شد و بدین‌گونه معادلات غرب را از ریشه ویران خواهد کرد. اما نگرانی غرب به همین جا ختم نمی‌شود. ایران دامنه نفوذ و تاثیرگذاری خود در منطقه را به شکل پیچیده‌ای گسترش داده است. از چین و روسیه گرفته تا عراق و سوریه و لبنان و کشورهای آمریکای لاتین. ایران توانسته با بکارگیری دیپلماسی ویژه خود هم‌پیمانان و متحدان راهبردی خوبی در غرب آسیا و حیات خلوت آمریکا پیدا و جبهه جدیدی را در مقابل غرب صف‌آرایی کند. این مساله معادلات غرب را با چالش مواجه کرده و موجب بی‌نظمی در نظم نوین یا دولت جهانی شده است. به همین خاطر است که غرب در تلاش است ایران را به هر طریق ممکن از سر راه خود بردارد چرا که منافع آمریکا و متحدانش و نظام تک قطبی را به شدت تهدید می‌کند (۱۳۹۱، www.mashregnews.ir).

در حقیقت نظام بین‌الملل تک قطبی زیر سلطه و سیطره آمریکا و یا نظم جهانی که یکی از قطب‌های عمده و مؤثر آن آمریکا باشد، به هیچ عنوان نمی‌تواند مورد قبول و حمایت نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. آمریکا، با بیش از ۵۴ سال حاکمیت در نظام تک قطبی جهان کارنامه سیاه و تاریکی را از نظر عدالت، آزادی و استقلال، در جهان به یادگار گذاشته است. آمریکا در راستای بلوک‌بندی جهان به ایجاد پیمان‌ها و سازمان‌های نظامی و اقتصادی دست زد تا بر مبنای آنها، اقتدار و سلطه‌ی خود را حفظ کند. از اسرائیل غاصب در مقابل اشغال کشور فلسطین و کشتار وحشیانه مسلمانان مناطق اشغالی حمایت کرده و می‌کند. همچنین با این‌که رژیم اشغالگر قدس از رعایت قوانین بین‌المللی سرپیچی می‌کند، پیمان دفاعی و استراتژیک با آن منعقد کرده و کمک‌های نظامی و اقتصادی فراوانی به صورت اهدایی و یا به صورت وام درازمدت به آن کشور می‌دهد. مهم‌تر از همه، از خواسته‌های غیرقانونی و زورمدارانه‌ی آن کشور در کنفرانس صلح خاورمیانه بدون چون و چرا حمایت می‌کند (نظرپور، ۱۳۸۰: ۵۳).

اما با وجود این تهدیدات، موضوعی که اهمیت دارد این است که موقعیت استراتژیک و توانایی‌های بالقوه و بالفعل اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، نقش قابل ملاحظه‌ای را برای کشورمان در نظم نوین بین‌المللی فراهم آورده است. ایران در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس

از اهمیت ژئوپلیتیک برخوردار است. همچنین همسایگی ایران با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه که مشترکات فرهنگی و عمیقی با ایران دارند، به این اهمیت افزوده است. مجموعه‌ی عوامل فوق به اضافه ذخایر زیرزمینی، نیروی انسانی سرشار، بنادر، راه آهن و جاده‌های مهم ارتباطی و تجارب نظامی هشت سال دفاع مقدس و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته نظامی، ایران را به‌طور محوری، آماده ایفای نقش مهم در نظم نوین می‌کند (نظرپور، ۱۳۸۰: ۵۴).

اما آنچه مهم است این که ایفای نقش فعال و موثر در تحولات و به خصوص در نظم جدید هم، الزامات و ضرورت‌های خاص خود را می‌طلبد و به نظر می‌رسد مهم‌ترین آنها نیز تلاش برای افزایش سطح اقتدار کشور باشد و رسیدن به این هدف خود به تلاش و مجاهدت تمام آحاد ملت نیازمند است. نباید فراموش کرد که شکل‌گیری نظم غرب آسیا بر محوریت ایران، هرچند با سختی و چالش‌های زیادی روبه رو است اما این امر یعنی تبدیل منطقه راهبردی غرب آسیا به یک بلوک قدرت در نظم جدید جهانی که از مختصات آن، تشکیل چند بلوک قدرت است و این مسئله می‌توان جایگاه ایران را در نظام بین‌الملل بشدت ارتقاء بخشد.

دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) نسبت به نظم نوین جهانی و تقویت قدرت جمهوری اسلامی

بعد از شناختی اجمالی که نسبت به محیط بین‌الملل و نظم حاکم بر آن و همچنین شرایطی که نظام جمهوری اسلامی در آن واقع شده است به دست آمد، اینکه در نظر داریم به دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این رابطه و نظر ایشان در مورد چگونگی آینده‌ی نظام جمهوری اسلامی، که در واقع هدف اصلی این پژوهش نیز هست پردازیم. اما آنچه مسلم است با توجه به شرایطی که هم اکنون در محیط بین‌الملل در حال وقوع است و آینده‌ای که نظام جهانی پیش رو دارد، کشورهای که خواهان تغییر در جایگاه خود هستند و می‌خواهند در تحولاتی که در حال رخ دادن هست، تنها نظاره‌گر و منفعل نباشند، چاره‌ای جزء تقویت خود ندارند. این مسئله نیز خود نیازمند توجه به فاکتورهای خاصی می‌باشد. حال با لحاظ موضعی که جمهوری اسلامی نسبت به نظم کنونی دارد، و آینده‌ای که برای خود ترسیم نموده است، باید نسبت به این موضوع توجه و دقت بیشتری اتخاذ شود.

رهبر انقلاب (مدظله العالی) نکته‌ای را که همواره در این رابطه به مسئولین و آحاد مردم گوش زد کرده‌اند، این است که «ما به مسائل جهان و مسائل منطقه‌ای و مسائل کشورمان باید

نگاه کلان و جامع داشته باشیم. این نگاه کلان به ما معرفت و بصیرتی را عطا می‌کند که اولاً موقعیت خودمان را، جایگاه خودمان را، ایستگاه خودمان را در وضع کنونی بازیابی کنیم، بفهمیم در چه وضعی قرار داریم، بعد هم به ما تعلیم می‌دهد که برای آینده چه باید بکنیم» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳/۶/۱۳۹۳). با این وجود موضع ایشان در رابطه با وضعیت کنونی به این صورت است که نظم مستقر حاکم قبلی دنیا در حال تغییر و تبدیل است.

ایشان بر این اعتقادند که؛ «آن نظم قبلی دو پایه اساسی داشت: یک پایه فکری و ارزشی و یک پایه عملی، یعنی نظامی و سیاسی. این هر دو پایه امروز دچار چالش شده، دچار تزلزل شده است. اما آن پایه فکری عبارت بود از ادعای برتری فکری و ارزشی غرب شامل اروپا و آمریکا بر بقیه مناطق جهان و بقیه ملل عالم. شعارهایی را مطرح کردند مثل شعار آزادی، شعار دموکراسی، شعار حقوق بشر، شعار دفاع از ملت‌ها، از آحاد انسان‌ها. در بخش دوم که بخش عملی است، که پایه دوم قدرت غرب و تسلط غرب بر مدیریت جهان بود، مسئله توانایی‌های سیاسی و نظامی بود» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳/۶/۱۳۹۳) و حال اینکه هر دو عامل امروز در دنیا به تدریج ضعیف شده است. دلایلی که رهبر انقلاب برای اثبات این منظور بر آن تأکید دارند به چند مورد مربوط می‌شود: «یکی از این عواملی که نظام ارزشی غرب را و سلطه این نظام را متزلزل کرده، بحران رو به افزایش اخلاقی و معنوی در غرب است. عامل دوم میل به مذهب [در بین جماعات گوناگون کشورهای غربی]. که این در واقع واکنش به همین عامل اول است. عامل سوم بروز تعارض‌های عملی با شعارهای غربی است. یعنی اینها در دنیا دم از آزادی، دم از دموکراسی و دم از حقوق بشر و این حرف‌ها می‌زدند در عمل آنقدر دولت‌های غربی با این شعارها عملاً مخالفت کردند و نقض کردند این شعارها را که امروزه طرح این شعارها در دنیا از سوی غربی‌ها به صورت یک امر مستهجن درآمده است. عامل چهارم، پناه بردن به زور و خشونت و سرکوب [است]. عامل پنجم، جریان‌سازی‌هایی از قبیل همین جریان القاعده و داعش و اینها. اما عامل دوم که عامل اقتدار سیاسی و نظامی بود، این هم به چالش کشیده شد. مهم‌ترین چیزی که این عامل اقتدار نظامی را و سیاسی را به چالش کشید، برپایی نظام جمهوری اسلامی بود» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳/۶/۱۳۹۳).

با توجه به جایگاهی که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) برای نظام جمهوری اسلامی در نظر دارند، ایشان به تدوین برخی از اصول مهم در این رابطه پرداخته اند. «اول این است که این واقعیت‌هایی که امروز مشاهده می‌کنیم، این واقعیت‌ها واژگونه غلط تحلیل نشود، غلط فهمیده نشود. همچنانی که هست فهمیده شود. [یعنی بدانیم نباید در مقابل غرب تسلیم شد و نباید فکر کرد که غرب قدرت مسلط است]. کار دومی که مهم است، این است که خودمان را آماده کنیم برای ایفای نقش در پدید آوردن نظم جدید. کشور را آماده کنیم برای اینکه نقش‌آفرینی کند و این هم ممکن نخواهد شد مگر با قوی کردن کشور. کشور را باید قوی کنیم. تقویت کشور متوقف است با استفاده از همه ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی که ما در داخل کشور داریم و در بیرون کشور. توانایی ما فقط آن چیزی نیست که ما در داخل داریم. ما در بیرون کشور هم ظرفیت‌های مهمی داریم. عمق راهبردی داریم. در منطقه، در کشور [در کشورهای دیگر مثل آمریکای لاتین، قسمت‌های مهمی از آسیا]، برخی به خاطر اسلام، برخی به خاطر زبان، بعضی به خاطر مذهب شیعه. اینها عمق راهبردی کشور هستند. این‌ها جزء توانایی‌های ما هستند. از همه این توانایی‌ها باید استفاده کنیم. این‌ها کشور را قوی خواهد کرد» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳/۶/۱۳۹۳). علاوه بر این ایشان بر سه مولفه‌ی اساسی و مهم که می‌تواند در تقویت قدرت نظام جمهوری اسلامی و دستیابی آن به یک جایگاه اقتدارآمیز در نظم جهانی آینده نقش محوری داشته باشد، معرفی می‌نمایند که عبارت اند از: (۱) مسئله علم و فناوری (۲) مسئله اقتصاد است. (۳) مسئله فرهنگ. در ادامه به توضیح هر کدام از این موارد خواهیم پرداخت.

الف) مولفه‌ی علم و فناوری

از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در ارتباط با تقویت قدرت نظام جمهوری اسلامی بر آن تأکید نمودند، مولفه علمی و فناوری می‌باشد. در واقع، اگر کشوری به دنبال قدرت و اقتدار ملی است، باید در مسیر دستیابی و پیشرفت نسبت به مسائل علمی و ابعاد نوین آن گام بردارد.

جمهوری اسلامی ایران کشوری است که استقلال سیاسی و فرهنگی و استقلال اقتصادی و علمی را در همه‌ی حوزه‌ها دنبال می‌کند. از این رو، به دنبال دستیابی به علوم اقتدارآفرین

است. اقتدار ملی در سایه‌ی توجه به علم و فناوری به دست می‌آید (صالحی نصرآبادی، ۱۳۹۳). رهبر انقلاب در این رابطه می‌فرمایند: «علم مایه‌ی قدرت است؛ هم امروز و هم در طول تاریخ؛ در آینده هم همین جور خواهد بود. این علم یک وقت منتهی به یک فناوری خواهد شد، یک وقت هم نخواهد شد. خود دانش مایه‌ی اقتدار است؛ ثروت‌آفرین است؛ قدرت نظامی آفرین است؛ قدرت سیاسی آفرین است. یک روایتی هست که می‌فرماید: "العلم سلطان" - علم، قدرت است - "من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه". یعنی مسئله، دو طرف دارد: اگر علم داشتید، می‌توانید سخن برتر را بگویید، دست برتر را داشته باشید - "صال" یعنی این - اگر نداشتید، حالت میانه ندارد؛ "صیل علیه". پس کسی که علم دارد، او دست برتر را بر روی شما خواهد داشت (بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳ بهمن ۱۳۸۸).

همچنین ایشان در جای دیگر می‌افزایند: «عرض کردیم که کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین. اینی هم که یک روزی کشور ما و ملت ما کاروان دانش را آن‌چنان پیش ببرد که بتواند در دنیا مرجع علمی باشد، چیز ممکن است. البته مقدماتی دارد، که این مقدمات بایستی طی شود و این مقدمات شروع هم شده. یکی از این مقدمات، همین خودآگاهی ماست که احساس کنیم که "باید"؛ و احساس کنیم که "می‌توانیم". یکی دیگر از مقدمات، تهیه‌ی نقشه‌ی علمی جامع کشور است که کشور از لحاظ تحصیل علم و طلب علوم مختلف دچار سردرگمی نباشد (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۲۴ آذر ۱۳۸۷).

اما سوای این مسئله، موضوعی که امروزه بشدت متأثر از پیشرفت علمی کشور است، به موضوع وجهه‌ی بین‌المللی ایران برمی‌گردد. در حقیقت توانمندی علمی ایران علاوه بر اعتبار و وجهه‌ی علمی، زمینه‌ی همگرایی، نفوذ و اثرگذاری در سایر عرصه‌های فرهنگی و سیاسی را فراهم می‌کند (محسنی سہی، ۱۳۹۴: ۱۱۰). پیشرفت‌های علمی کشور بخصوص در حوزه‌ی علوم نوینی همانند؛ فناوری ساخت و ارسال ماهواره، فناوری نانو، فناوری هسته‌ای، داروهای نو ترکیب، سلول‌های بنیادین و... سبب شده تا نظام جمهوری اسلامی از نظر بین‌المللی در جایگاه بسیار مطلوبی قرار بگیرد. فناوری‌های نوین و نوظهور فرصت‌های بی‌بدیل رقابتی را با خود به همراه می‌آورند. استفاده از فناوری‌های نوین به طور مؤثر و چشمگیری، کیفیت

محصولات تولیدی را متناسب با نیاز بازار ارتقا می‌بخشد. فناوری هسته‌ای و نانو بین‌رشته‌ای بوده و در ابعاد مختلف نیازهای بشری کاربرد دارند. این دو صنعت موجب خودباوری و اقتدار ملی می‌شوند و استقلال علمی را به همراه دارند (صالحی نصرآبادی، ۱۳۹۳).

در مورد دو حوزه‌ی فناوری هسته‌ای و نانو فناوری، می‌توان گفت که این دو حوزه از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فناوری‌ها در آینده‌ی اقتدار ملی هر کشور خواهند بود و در تقسیم کار بین‌المللی آینده، کشوری موفق خواهد بود که به مزیت نسبی در این حوزه‌ها دست یافته و اقتصاد دانش‌بنیان و توسعه‌ی پایدار مبتنی بر این حوزه‌ها را در کشورش نهادینه کرده باشد (صالحی نصرآبادی، ۱۳۹۳).

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در اوج فشارهای قدرت‌های هسته‌ای و کشورهای غربی به ایران، حفظ فناوری هسته‌ای و نهادینه کردن آن را از زاویه اعتقادی و ملی وظیفه همگانی دانسته و هر گونه عقب‌نشینی از آن را به معنای شکستن استقلال کشور برشمرده و می‌فرماید: «تلاش برای دستیابی به فناوری هسته‌ای و دیگر فناوری‌های دیگر که ایران را به اوج قله علم نزدیک کند، امری واجب و وظیفه‌ای ملی است و ملت و دولت ایران بر خلاف خواست خائنینی که اهداف آمریکا را دنبال می‌کنند، با پایداری در برابر فشارهای مراکز سلطه جهانی این هدف اساسی را دنبال خواهد کرد» (حاتمی‌راد، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۲۹).

در مورد فناوری نانو نیز از جمله دستاوردهایی است که جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای جهان اسلام، رتبه‌ی اول را به خود اختصاص داده است. ایران یکی از چهار کشوری است که توانسته است بر پایه دانش بومی خود به استانداردهای نانو دست یابد. سطح علم و فناوری نانو در ایران، همسطح با کشورهای مطرحی مانند آلمان، ژاپن و آمریکا است. همین دستاوردها بود که برزیل را در همکاری علمی و فناوری با ایران مشتاق کرد. نانو یکی از حوزه‌هایی است که به دلیل نو بودن، اعتبار بسیاری را برای جمهوری اسلامی ایران کسب کرده است. دستگاه نانو سکوپ تنها یکی از دستاوردهای حوزه‌ی نانو به شمار می‌آید (محسنی سهی، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

همچنین در زمینه فناوری ساخت و ارسال ماهواره یکی از دستاوردهای علم و فناوری کشور است. در واقع، امروزه توانایی ساخت و ارسال ماهواره به معنای دست یافتن به سطح بالای از توانایی علمی و فناوری است. از آنجا که این فناوری یکی از پیچیده‌ترین انواع

فناوری‌ها محسوب می‌شود و کشورهای محدودی بدون حمایت کشورهای توسعه‌یافته و غربی به آن دست یافته‌اند، جمهوری اسلامی ایران اولین کشور اسلامی است که توانسته این فناوری را کسب و عملیاتی کند. این موفقیت تأثیرات زیادی بر وجهه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران داشته است. در گزارشی که مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا به قلم «جیمز لوییس» منتشر کرد، به تأثیر این موفقیت در تثبیت مشروعیت و قدرت جمهوری اسلامی ایران اذعان شده است (محسنی سهی، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

در مجموع می‌توان گفت که اگر نظام جمهوری اسلامی خواهان دستیابی به جایگاه مطلوب و اقتدارآمیز در محیط بین‌الملل است و آینده‌ی بهتر را برای خود طلب دارد، چاره‌ای جز این ندارد که در مسیری که در بعد علمی و فناوری شروع کرده و موفقیت‌های زیادی را نیز در آن بدست آورده به طور جدی و با برنامه پیش برود تا بتواند جایگاه خود را تثبیت نماید و همچنین به الگویی موثر تبدیل شود.

ب) مولفه‌ی فرهنگی

یکی دیگر از مولفه‌های مورد تأکید مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در تقویت قدرت نظام و دستیابی به جایگاه اقتدارآمیز، به مبحث فرهنگی برمی‌گردد. در واقع قدرت تاثیرگذاری فرهنگ در ابعاد مختلف جوامع مورد تأکید بسیاری از اندیشمندان حوزه‌ی علوم اجتماعی و رفتاری می‌باشد.

فرهنگ به‌عنوان میراث مشترک بشریت همواره عامل انسجام، ارتباط و گفتگوی مسالمت‌آمیز میان تمدن‌ها بوده است. با ارزش‌های فرهنگی است که زمان گذشته و حال به هم پیوند می‌خورد و دنیای حال که حالت سطح دارد، بُعد و ژرفا خواهد یافت. این مفهوم فرهنگ که در کلیت امر میراث مشترک بشری است، با مفهوم تمدن هم‌نواپی دارد و هر جا بحثی از فرهنگ می‌شود، تمدن نیز مطرح است، برای همین فرهنگ و تمدن را معمولاً مترادف هم به کار برده‌اند. به ویژه در تاریخ تمدن، هر جا سخن از تمدن می‌رود، مراد از آن فرهنگ است و در مجاورت سیاسی - اجتماعی نیز این دو کلمه به جای یکدیگر استفاده شده است (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

با این وجود، مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مسئله‌ی فرهنگ را به‌عنوان مهمترین مولفه در میان این سه مولفه‌ی معرفی شده در جهت تقویت کشور می‌داند. ایشان معتقدند: «می‌توان

گفت که فرهنگ یک ملت و یک کشور، در حقیقت شاکله‌ی معنوی این ملت است. یعنی اگر ما در یک کشور، وضع اقتصادی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی را شاکله‌ی جسمی برای یک ملت بدانیم، روح این مجموعه عبارت است از فرهنگ. در حقیقت فرهنگ است که هویت و شاکله‌ی معنوی یک ملت را معین می‌کند. طبعاً این فرهنگ، شاخص‌های مصداقی دارد. شاخص‌های مصداقی‌اش عقاید است، اخلاق است، آداب است، رفتارهای اجتماعی است، رفتارهای فردی است، خلیقات و خصال ملی است؛ اینها شاخص‌های آن هویت معنوی است. از روی این شاخص‌ها می‌توان کشف کرد و شناخت که این ملت هویتش چیست، شاکله‌ی معنویاش چیست، شخصیت این ملت کدام است. حتی اگر چنانچه فرض کنیم در زمینه‌ی شکل سیاسی یا شکل اقتصادی دچار مشکلاتی باشد، اما فرهنگ غنی و عمیقی داشته باشد، این ملت، بالقوه ملت مقتدری است» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۰۳/۲۳).

حال اگر فرهنگ را به‌عنوان یکی از ابعاد قدرت کشورها در نظر بگیریم قطعاً نقش این نوع قدرت؛ نه تنها مذموم نیست، بلکه هم در چارچوب مشخصه‌های اقتدار ملی سرکرده و مانند مویی به طناب خواهد بود، هم ضمن نظم بخشیدن به قدرت، راه رسیدن به اهداف ملی را واقعی‌تر و نزدیک‌تر خواهد ساخت و این در صورتی میسر خواهد شد که فرهنگ‌ها و ارزش‌ها همان‌گونه‌ای که در نهادهای قدرت جایگاه دارند، قادر باشند، روی زشت و خشن قدرت را به روی نظم دهنده آن، همراه با صلابت و استحکام تبدیل نمایند و به باورهای تاریخی (که قدرت را سیل‌آبی برخاسته از کوه سیاسی و نظامی می‌دانسته است)، پشت پا زده و طرحی نو برای آن دراندازند. جواب این سؤال در کمک گرفتن از اهرم‌های قدرت ملحوظ در فرهنگ و ارزش‌ها خلاصه می‌گردد که اگر درست، هدفمند و همراه با آرمانهای اصلی آن ملت باشند، قادر خواهند بود عنوان ایده‌آل‌ترین عنصر قدرت و اقتدار ملی لقب گیرند. البته این نوع اقتدار ملی، یعنی اقتدار در حوزه فرهنگ، به میزان آگاهی افراد جامعه و توانمندی‌های مدیر در اقناع دیگران یعنی آموزش و پرورش وابسته است (خدایی، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۰: ۷۸-۷۹).

ساموئل هانتینگتون بیش از دیگران از اهمیت این موضوع سخن گفته است. ایشان مولفه‌های فرهنگی را عامل اساسی رشد و توسعه و برخورد میان جوامع بشری دانسته و معتقد است که علت اساسی در برخورد میان جوامع در دنیای کنونی نه اقتصاد است و نه

ایدئولوژی، بلکه مسائل فرهنگی است. به عقیده هانتینگتون پس از پایان جنگ سرد این فرهنگ است که روش‌های پیوند یا برخورد و جدایی میان جوامع را تعیین خواهد کرد. گروه‌های مختلفی از تحلیل‌گران و پژوهش‌گران تأکید دارند که ارزش‌ها و نیز موسسه‌های فرهنگی تأثیر به‌سزایی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز رابطه آنها با نظام‌های سیاسی و تصمیم‌ها خواهد داشت (الفنیش، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۳).

همچنین «فریزر» در کتاب «تسلیمات اختلال جمعی» معتقد است که قدرت نرم از فرهنگ سرچشمه می‌گیرد. در این راستا، توام ساختن دیپلماسی با روابط فرهنگی گسترده موجب تولید قدرت نرم می‌شود؛ چرا که زبان فرهنگ، زبان ملایمی است که می‌تواند روابط رسمی را با تفاهم، زنده و پایدار نگه دارد. روابط میان کشورها چنانچه به حوزه فرهنگ تسری یابد، پیوندهای گسترده‌تری میان ملت‌ها ایجاد می‌کند که به راحتی گسستنی نیست. در عرصه فرهنگ، حوزه‌های هنر، رسانه، دانش و ورزش از اهمیت بسیار در ایجاد قدرت نرم برخوردار است (کبریایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱). در کل در رابطه با اهمیت مسائل فرهنگی و لزوم توجه به آن، باید اذعان داشت که یکی از حرکت‌های اساسی و زیربنایی استکبار که از اول انقلاب تا به امروز با شدت و ضعف وجود داشته و از این پس هم وجود خواهد داشت، حمله به بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی این انقلاب است. آنان درصدد برآمدن خدشه‌ی فکری و علمی در مبانی انقلاب نظیر اسلام ناب، تلازم دین و سیاست، اصل انقلاب، قانون اساسی، ولایت فقیه و... وارد سازند و کوشیدند با تبلیغات فراوان و ایجاد جنگ روانی، فتنه‌گری و شبهه افکنی کرده و زیر چتر مسائلی از قبیل حقوق بشر، دموکراسی، مبارزه با تروریسم، تهدید امنیت جهانی و بزرگنمایی حوادث کوچک، آنها را نشانه ضعف، انحطاط و ناکارآمدی انقلاب قرار دهند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۲۱).

بنابراین لزوم توجه بیشتر را می‌طلبد و در تبیین راهبرد ملی، باید توجه خاص به مؤلفه عنصر فرهنگی داشت، زیرا عنصر فرهنگی همیشه در کنار راهبرد نظامی و اقتصادی هر کشور قرار دارد. نهادها و مؤسسات آموزشی، رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی و بنیادهای فرهنگی در کشورهای مختلف ارتباط تنگاتنگی با پیشرفت فرهنگ و انتقال باورهای ارزشی و معرفتی اجتماعی آن جامعه دارند. عنصر فرهنگی همچنین یکی از عوامل وحدت و یکپارچگی جامعه به شمار می‌آید (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

فرهنگ می‌تواند به همان اندازه که قدرتمند و تاثیرگذار است، آسیب‌پذیر و شکننده نیز باشد. به همین خاطر اهمیت دادن به این مسئله و یا بی‌توجهی به آن می‌تواند خود عواقب متفاوتی را برای کشور و نظام به همراه داشته باشد. نباید فراموش کنیم که امروزه جبهه‌ی فرهنگی پرکارترین جبهه‌های نظام را به خود اختصاص داده و بسیار مورد توجه بیگانگان قرار گرفته است. چرا که تمامی مسائل نظام به نحوهی خاص به با موضوع فرهنگ مرتبط هستند و حال اگر ما به دنبال قدرتمند شدن و حفظ جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستیم، بدون شک باید بنیه‌های فرهنگی را تقویت نماییم.

پ) مولفه‌ی اقتصادی

در ارتباط با مولفه‌ی اقتصادی می‌توان گفت که در کل قدرت اقتصادی تعیین کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین‌المللی است. زیرا مفهوم سنتی قدرت بر پایه قابلیت‌های نظامی تا حدود زیادی تحت تأثیر مضمون جدید قدرت بر اساس توانایی‌های اقتصادی و تکنولوژیک قرار گرفته است، و حتی برخی، اطلاعات را عنصر قدرت در عصر انقلاب انفورماتیک می‌دانند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳: ۶۲). در واقع، قدرت دولت به قابلیت اقتصادی آن بستگی زیاد دارد. امروزه میزان صنعتی شدن کشورها مهمترین معیار قابلیت اقتصادی است. بنابراین برای ارزیابی توان اقتصادی باید به عوامل صنعتی شدن توجه شود: درآمد سرانه، مصرف انرژی، تولید روزانه یا سالانه‌ی فولاد، سطح مهارت‌های فنی، نیروی کار و شاخص مهم توانایی تبدیل صنایع مصرفی به تولیدات نظامی (عالم، ۱۳۸۶: ۹۴).

همچنین اینکه اقتصاد عامل دیگری در ایجاد قدرت نرم محسوب می‌شود. مصداق این امر را می‌توان در رشد اقتصاد، مبادلات ارزی و تجاری، میزان تولید سرانه کشورها، تعداد شرکت‌های بین‌المللی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، میزان رفاه، امید به زندگی، پایین بودن نرخ بیکاری، مزیت نسبی، میزان کمک‌های مالی به کشورهای نیازمند جستجو کرد (کبریایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲).

بر همین اساس این مسئله مورد تأکید جدی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) نیز قرار گرفته است. ایشان در این رابطه عنوان می‌دارند که «به نظر من دو مسئله است که اقتضا می‌کند که ما نگاهمان را به اینها توجه بدهیم: یکی مسئله‌ی اقتصاد است، یکی مسئله‌ی علم است؛ اقتصاد و علم، این دو به نظر من چیزهایی است که امروز باید در ردیف اول اولویت‌های ما قرار بگیرد؛ هم شما که قوه‌ی مجریه هستید، و هم در درجه‌ی بعد قوای دیگر» (بیانات در

دیدار رییس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۹۲/۶/۶). ایشان همچنین در زمینه مسائل اقتصادی با ابلاغ سیاست‌های گوناگونی؛ مثل سیاست انرژی، سیاست تولید ملی، سیاست اصل ۴۴، سیاست امنیت سرمایه‌گذاری، سیاست‌های آب و غیره که معتقدند «در آن سیاست‌ها آنچه کانون توجه در هر بخشی بوده است، ارائه‌ی نقشه‌ی راه بوده؛ یعنی خواستیم مثلاً در زمینه‌ی تولید ملی یا مسئله‌ی آب یا مسئله‌ی انرژی و امثال اینها نقشه‌ی راهی ارائه بشود که براساس آن، مسئولان، کار خودشان را پیش ببرند»، و اخیراً نیز با ابلاغ مجموعه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، که در رابطه با این سیاست‌ها می‌فرمایند: «مجموعه‌ی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در واقع یک الگوی بومی و علمی است که برآمده‌ی از فرهنگ انقلابی و اسلامی ما است؛ متناسب با وضعیت امروز و فردای ما است. من شرح خواهم داد که این مربوط به وضع کنونی و شرایط کنونی کشور نیست، این یک تدبیر بلندمدت برای اقتصاد کشور است؛ می‌تواند اهداف نظام جمهوری اسلامی را در زمینه‌ی مسائل اقتصادی برآورده کند؛ می‌تواند مشکلات را برطرف کند؛ درعین حال پویا هم هست» (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰). اهتمام خود را در جهت توجه و نیز تقویت بنیه‌ی اقتصادی کشور نشان داده‌اند.

اما در خصوص امر اقتصادی باید گفت که براساس دستورات اسلام، نظام اسلامی باید خود را برای تقابل و دفاع در مقابل دشمنان اسلام از هر نظر آماده سازد. اگرچه براساس آیه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو اللّٰه و عدوکم» (انفال/۶۰). بیشتر مفسران تقویت قوای نظامی را مراد آیه شمرده‌اند، می‌توان استنباط وسیع‌تری داشت؛ زیرا اگر تنها هجده‌ی دشمن را از نوع نظامی بدانیم، تقویت قوای دفاعی هم به ناچار از جنس قوای نظامی است. اما همان‌طور که در طول عمر انقلاب اسلامی شاهد بوده و هستیم هجده‌های جبهه‌ی کفر هم از نوع نظامی و هم از نوع فرهنگی و اقتصادی بوده است. در حال حاضر تقابل سلطه‌ی اهریمنی با نظام اسلامی بیشتر از جنس فشار اقتصادی و اعمال تحریم‌های اقتصادی است تا بتواند از این طریق با ایجاد جدایی بین ملت و نظام اسلامی، پایه‌های نظام را متزلزل و زمینه را برای دیگر هجده‌ها فراهم کند. بنابراین نظام اسلامی می‌بایست با پیگیری اقتصاد مقاومتی، خود را برای این هجده‌ی اقتصادی آماده سازد (ملکی، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

در این مورد به نظر می‌رسد لازم باشد که به موضوع جهانی‌شدن اشاره‌ای داشته باشیم.

مسئله جهانی شدن که در راستای نظم نوین آمریکا در حال حاضر تبدیل به یکی از بحث‌های جدی شده است، اگر شکل بگیرد و به واقعیت بپیوندد، از نظر اقتصادی شدیدترین ضربه را به کشورهای جهان سوم وارد خواهد کرد؛ زیرا در صورت جهانی شدن اقتصادی، مرزهای اقتصادی فرومی‌ریزند و شرکت‌های بزرگ دنیا با یکدیگر ادغام شده، غول‌های نوین اقتصادی را تشکیل خواهند داد و اقتصاد و بازرگانی دنیا را به دست خواهند گرفت. هزینه این ادغام‌ها و تمرکز ثروت را باید مصرف‌کنندگان، اعم از جهان سومی یا شهروندان معمولی کشورهای سرمایه‌داری بپردازند (نظرپور، ۱۳۸۰: ۵۸).

بنابراین رهبر انقلاب بارها تأکید فرمودند که؛ «ما به خاطر استقلالمان، به خاطر عزت‌مداری‌مان، به خاطر اصرارمان بر تحت تأثیر سیاست‌های قدرت‌ها قرار نگرفتن، مورد تهاجم و سوءنیت هم قرار داریم؛ یعنی نسبت به ما - همچنان که در شرایط کنونی مشاهده می‌کنید - انگیزه‌های مخالفت و اخلاص‌گری و اشکال‌تراشی و ایجاد مشکل، بیش از بسیاری از کشورهای دیگر است. بنابراین ما بیشتر بایستی اهتمام بورزیم به اینکه پایه‌های اقتصاد را محکم کنیم و اقتصادمان را مقاوم‌سازی کنیم؛ نگذاریم وضعیتی وجود داشته باشد که یا حوادث و تکانه‌های ناگزیر و یا سوءنیت‌ها بتواند در اقتصاد ما اثر بگذارد» (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

در ثانی با توجه به این که نظام جمهوری اسلامی هدف خود را در رسیدن به یک جایگاه اقتدارآمیز در نظام بین‌المللی تدوین نموده است، باید نسبت به اقتصاد و مسائل مربوط به آن اهتمام ویژه‌ای داشته باشد؛ چرا که جایگاه کشورها در نظم نوین جهانی و به طور کلی، هر نظم جدیدی در آینده بستگی به قدرت اقتصادی آنها دارد. توسعه اقتصادی هر کشور نیز مستلزم توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳: ۸۵).

در کل موضوعی که اهمیت دارد و باید به آن توجه داشت، این است که رسیدن به یک جایگاه مطلوب برای نظام جمهوری اسلامی با توجه به قابلیت‌ها و همچنین آرمانهایی که مدنظر دارد، بدون توجه به مسائل کلان چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی و همسو قرار دادن تمامی امور در جهت خواست‌های خود امکان‌پذیر نیست. در ارتباط با مولفه‌های که مورد تأکید مقام معظم رهبری (مدظله العالی) می‌باشند، باید عنوان کرد که این مولفه‌ها علاوه بر این که به صورت مجزا در تقویت قدرت نظام دارای اهمیت هستند اما توجه صرف به یکی و نادیده گرفتن و یا کم اهمیت جلوه دادن مورد دیگر می‌تواند

زیان‌آور باشد. در واقع، این مولفه‌ها به نحوی خاص تکمیل‌کننده‌ی همدیگر هستند.

نتیجه‌گیری

در مجموع یافته‌های مقاله را می‌توان به این صورت بیان کرد که با توجه به تحولاتی که در نظام بین‌الملل در حال وقوع است می‌توان این برداشت را داشت که نظم حاکم بر آن در حال تغییر و تحول است و همین مسئله خود آستان مسائل زیادی می‌تواند باشد. نظم کنونی که مورد نظر آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی حامی او است با توجه به این که نتوانسته است مشکلات جدی از جمله مسئله فلسطین، مسئله تروریسم، داعش، مسئله امنیت، مسئله رفاه بین‌المللی، مسئله حقوق بشر، مسئله آزادی و... که بشریت و نظام بین‌الملل با آن روبه‌رو هستند را حل نماید و نیز با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دست به گریبان است، بشدت از سوی قدرت‌های دیگر حاضر در جهان و به‌ویژه قدرت‌های نوظهوری همچون جمهوری اسلامی مورد چالش قرار گرفته است و لذا این مسئله منجر گردیده که الگوهای جدیدی همانند انقلاب اسلامی مقدمات پیدایش نظم جدید جهانی و شکل‌گیری تمدن اسلامی را فراهم سازند.

اما ایفای نقش فعال و موثر در نظم جدید، همواره به الزامات و ضرورت‌های خاصی نیازمند است. و نمی‌توان بدون اتخاذ برنامه‌های بلندمدت و همچنین تقویت بنیه‌های قدرت داخلی به این هدف دست یافت. جمهوری اسلامی نیز از این قائل مستثنی نیست و برای یافتن جایگاه شایسته و در نهایت، تبدیل شدن به یک الگوی موثر در منطقه و همچنین نظام بین‌الملل بایسته با نگاه کلان‌نگر، برنامه‌ریزی بلندمدت و آگاهانه و در نهایت قدرتمند کردن کشور در این مسیر حرکت کند. در این رابطه، مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) با توجه به این که شرایط کنونی را یک دوره‌ی انتقالی می‌داند و از آن تحت عنوان «پیچ تاریخی» یاد می‌کنند و نیز شناختی که نسبت به شرایط حال حاضر نظام جمهوری اسلامی، چه در بُعد داخلی و چه در بُعد بین‌المللی و نیز تهدیدات و فرصت‌های که نسبت به آن وجود دارد و اهداف مورد نظر، اقدام به رهنمودهای در این زمینه نمودند و با تدوین سه مولفه‌ی مهم که شامل مولفه‌های اقتصادی، علمی و فناوری و همچنین مولفه‌ی فرهنگی، که نسبت به دو مورد دیگر از اهمیت بیشتر برخوردار است، سعی در هدایت نظام در مسیر اصلی پیشرفت و جلوگیری از انحراف آن دارند.

کتابنامه

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰/۰۳/۲۳). بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۸۲۹۲>.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳/۰۶/۱۳). بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری.
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۷۳۵۶>
- دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت (۱۳۸۷). ۲۴ آذر ماه.
<http://farsi.khamenei.ir/video-content?id=۲۵۶۴۹>
- بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران (۱۳۸۸). ۱۳ بهمن ماه.
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۸۸۲۴>
- بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۲). ۲۰ اسفند ماه.
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۵۷۹۵>
- بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت (۱۳۹۲). ۶ شهریور ماه.
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۳۷۱۵>
- آشنایی با اهداف و پشت‌پرده نظم نوین جهانی + فیلم و عکس (۱۳۹۱). تیر ماه.
<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۱۲۶۶۳۶>
- ادوارداس، هرمن (۱۳۸۴). «واژه‌های کلیدی در نظم نوین جهانی»، مجله سیاحت غرب، شماره ۲۷، پاییز، صص ۵-۱۳.
- اشترینان، کیومرث (۱۳۸۲). «سیاست خارجی نظم نوین جهانی امریکا»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۱، پاییز، صص ۹-۴۲.
- اعرابی، سیدمحمد و دهقان، نبی اله (۱۳۹۰). «روش‌های تحقیق در مدیریت راهبردی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۰، پاییز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی)، چاپ هشتم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهبزادی «مددی»، حمید (۱۳۵۲). اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.

پرهیزگار، محمد مهدی؛ محمودی میمند، محمد و دهبانف، بهنام (۱۳۸۹). «تدوین راهبرد از طریق چارچوب جامع تدوین راهبرد»، فصلنامه چشم انداز مدیریت بازرگانی، شماره ۱، بهار، صص ۴۳-۵۸.

پنجی، غلامحسین (۱۳۸۱). «نقش فرهنگ و ارزش‌ها در اقتدار ملی»، مجله مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۱۳ و ۱۴، تابستان و پاییز، صص ۱۲۳۰-۱۳۴.

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۳). «نظم نوین جهانی و موقعیت ایران»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۳، پاییز، صص ۶۱-۸۹.

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل عناصر قدرت نظامی»، فصلنامه بررسی‌های نظامی، اردیبهشت ماه، شماره ۲۴ و ۲۳.

حاتمی راد، منصور (۱۳۸۶). «راهبردهای هسته‌ای ایران از دیدگاه مقام معظم رهبری»، فصلنامه پیام، شماره ۸۷.

خدادادی، علیمردان (۱۳۸۶-۱۳۸۵). «معرفی و خلاصه کتاب خارجی: راهنمای راهبرد دانشکده جنگ ارتش آمریکا»، ماهنامه نگرش راهبردی، شماره ۷۷ و ۷۸، اسفند تا فروردین، صص ۱۹۱-۲۰۴.

خدایی، سیدعلی اکبر (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱). «نقش فرهنگ در اقتدار ملی»، مجله مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۱۱ و ۱۲، زمستان و بهار، صص ۷۵-۸۴.

شبان نیا، قاسم (۱۳۸۲). «نظم نوین جهانی»، مجله معرفت، شماره ۶۸، تابستان، صص ۳۵-۴۲.

شفیعی، احمد (۱۳۸۵). «انقلاب اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی»، فصلنامه حصون، بهار، شماره ۷، صص ۷-۳۲.

صالح نصرآبادی، علی عرب (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر علم و فناوری بر افزایش اقتدار ملی»، پایگاه تحلیلی تبیینی برهان، آبان ماه. آدرس سایت

<http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=۷۰۳۵>

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶). بنیادهای علم سیاست، چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.

الفیش، محمد (۱۳۸۵). «نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی و اجتماعی»، ترجمه مهدوی،

محمد مهدی، مجله جامعه فردا، شماره ۲، پاییز، صص ۳۵-۶۸.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۸). «مفهوم و ماهیت قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۶، زمستان، صص ۳۷-۶۶.

کوشکی، محمدصادق (۱۳۹۳). «گذار به نظم نوین جهانی»، شهریور ماه. آدرس سایت: <http://www.tasnimnews.com/fa/news/489075/15/06/1393>

گروه سیاسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی (۱۳۷۴). «نگاهی گذرا به ساختار کنونی جهان و روند سلطه‌گری جدید یا نظم نوین جهانی»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۳، زمستان، صص ۱۳۷-۱۶۲.

کبریایی‌زاده، حسن (۱۳۹۰). «قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران و انقلاب‌های خاورمیانه»، ماهنامه روابط فرهنگی، شماره ۴، دی.

محسنی سهی، هدی سادات و محسنی سهی، فریبا سادات (۱۳۹۴). «تأثیر دیپلماسی علم و فناوری بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مدیریت در دانشگاه اسلامی، بهار و تابستان، سال چهارم، شماره ۱.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۴). «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه پانزده خرداد، پاییز، شماره ۵، صص ۱۵-۷۷.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴). «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱، تابستان، صص ۷۱-۹۰.

ملکی، منصور (۱۳۹۱). «مفهوم و جایگاه اقتصاد مقاومتی در تعارض با سلطه اهریمنی: شالوده راهبرد ها»، مجله زمانه، شماره ۲۷ و ۲۸، پاییز، صص ۱۱۱-۱۱۳.

نظر پور، مهدی (۱۳۸۰). «جمهوری اسلامی ایران و نظم نوین جهانی»، مریبان، شماره ۳، پاییز، صص ۵۱-۶۰.

یادگاری، عبدالصاحب (۱۳۷۸). «ما و تعارض‌های نظم نوین جهانی»، سیاسی اجتماعی، شماره ۱۰۳، شهریور.